



پنج‌شنبه ۱۵ تیر ۱۴۰۲ - ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۴

## سفر فامیلی با یگان استیشن چه صفایی داشت!

نه سفر ترکیه و اروپا داشتیم و نه حمل و نقل داخلی کشور تا این اندازه پیشرفت کرده بود. اگر خیلی لاکچری بود، استیشن، فیانی، ژبانی یا فولکسی بود. همین که دو سه خانوار در فامیل ماشین داشتند انگار همه فامیل داشتند. کیپ تا کیپ سوار می‌شدیم. دو سه خانوار کنار هم می‌نشستیم و ساعت‌ها طول می‌کشید تا به شمال و مشهد برسیم

## مراقب باشید بچه‌ها در بازی‌های رایانه‌ای حل نشوند

معضلات بازی‌های کامپیوتری برای کودکان و نوجوانان بر هیچ کسی پوشیده نیست. اما با پیشرفت و فراگیری تکنولوژی و تغییر در سبک زندگی، نمی‌توان این مسئله را به طور کلی پاک بلکه باید آن را حل کرد

## خاطرات خوبی برای موضوع انشای دانش آموزان بسازیم

# تایستان خود را چگونه می‌گذرانید



مصطفی فاطمی، مدیر کل توسعه گردشگری داخلی:



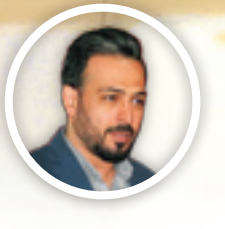
آرش نورآقایی، کارشناس و فعال گردشگری:

## نگوییم سفر ارزان بگوییم سفر آسان!

## گردش و تفریح یک حق و مسئولیت برای همه شهروندان است



ناصر رضایی، رئیس پژوهشکده گردشگری:



رضا کریمی، مدیر مراکز فرهنگی-هنری منطقه ۱۸:

## فرد گردشگر بیش از آنکه پولدار باشد با برنامه است

## استعدادهای نهفته نوجوانان در ایام فراغت شکوفامی‌شود

محمدباقر راستی، روانشناس و مشاور خانواده:

## اوقات فراغت فرصتی است با فرزندان مان صمیمی‌تر شویم

## خوشه چین

در احوالات ایرج افشار سیستانی و آثار او

## مردی زاده سیستان و در مسیر اعتلای ایران



سرزمین سیستان بزرگان و فرهیختگان بسیاری را در خود پرورش داده که ایرج افشار سیستانی از جمله این بزرگان است. ایرج افشار سیستانی سال ۱۳۱۹ در شهر زابل چشم به جهان گشود و با خودباوری در مسیر اعتلای فرهنگ گوشه‌گوشه ایران قدم گذاشت. افشار سیستانی چهره پرکار فرهنگی کشور است. تاکنون از این فرهیخته سیستانی ۱۵۰ جلد کتاب در زمینه‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و به ویژه گردشگری ایران به چاپ رسیده و کتاب ایل‌ها و چادر نشینان وی در سال ۶۷ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. سیستانی همچنین با سفر به ۱۲ کشور توانست کتابی را از این سفرها به رشته تحریر درآورد.

وی درباره خود می‌گوید: «من از عشایر سیستان هستم و پدرم از بزرگان سیستان بود. من از همان زمان که در سیستان و بلوچستان زندگی می‌کردم به مسائل مردم‌شناسی و اجتماعی علاقه داشتم و وظیفه خود می‌دانستم درباره ایران و آداب و رسوم اقوام تحقیق کنم. نخست کتاب سیستان و بلوچستان را نوشتم و بعد تحقیق و پژوهش درباره زندگی ایلات عشایر را شروع کردم. با سران عشایر و خود عشایر ملاقات داشتم و درباره آداب و رسوم، موسیقی‌ها و عروسی‌هاشان و... تحقیق کردم که در دو جلد کتاب چاپ شد.»

کتاب دو جلدی او با نام «ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری» در سال ۱۳۶۷ کتاب سال ایران شناخته شده است. همچنین این کتاب به عنوان کتاب برتر در گنجینه طلایی بزرگ نئین مسکو به ثبت رسیده است.

روایت یک تجربه از سفر گروهی

## همسفر خوب از مقصد مهم‌تر است



وسایل فاسدشدنی را در یخچال سفری جیدم و داخل صندوق ماشین گذاشتیم و رأس ساعت ۵:۳۰ در منزل، رفیق خود را سوار کردم و رأس ساعت شش صبح طبق وعده به پلیس راه رسیدیم. شاید باورت تازه نشود، اما وقتی رسیدیم و یا دوستان تماس گرفتیم تازه از خواب بیدار شده بودیم. در همان لحظه اول حدس زدم که با افراد خوش وعده و خوش قولی همسفر نیستیم، چرا که تا آخرین دو ساعته رسیدیم. گروهی که تجربه سفر نداشتند و به هیچ عنوان در چیدن و جمع‌آوری وسایل همراهی نمی‌کردند. درست شبیه مهمان‌هایی که من و رفیقم از

## نیره ساری

همسفر خوب شبیه «خودکار» روی کاغذ است. خاطره‌ای که خوب و بد آن هرگز پاک نمی‌شود و تنها راه چاره این است که کاغذ را پاره کنید. گاهی یک سفر کوتاه شما را مجبور می‌کند همه کاغذی که خاطره سفر در آن نوشته شده را پاره کنید. پس کسب را انتخاب کنید که مجبور نباشید برای یک سفر همه خاطرات را از بین ببرید. نه اینکه مهم نباشد کجا می‌رویم، اما وقتی همسفر خوب باشد، حتی بدترین جای دنیا هم خوش می‌گذرد و خاطره می‌شود. عید امسال به خواست رفیق صمیمی خودم راهی سفری دو روزه به همراه دو نفر از دوستان او شدم. رفیق خودم را سال‌ها بود که می‌شناختم. شبیه هم نیستیم، اما می‌دانستم در سفر لاف‌لاقی از دست هم حرص نمی‌خوریم یا اگر بخوریم کوتاه و زودگذر است و راه‌های از دل هم در آوردن را بلدیم. تجربه سفر دست جمعی را داشتیم، اما در جمع‌هایی گسترده‌تر بود که به اصطلاح «بیسفری» یکی را دیگران می‌شناسند و در طول چند ساعت فراموش می‌شود. به هر حال برای اولین بود که تجربه همراه شدن با چند همسفر ناآشنا را داشتم. با توجه به اینکه ساعت شش صبح پلیس راه قرار داشتیم، از شب قبل بخشی از وسایل صندوق را جیدم و جابه‌جایی‌های لازم را برای گذاشتن یخچال سفری نیز انجام دادم. ساعت ۴:۳۰ صبح از خواب بیدار شدم و

## در کوی نیکنما



## نسبت مستقیم بی‌دردی و افکار باطل

زیستن بهره می‌برد. در حکایت کوتاه دوم که بلافاصله بعد از حکایت اول می‌آید مولانا می‌گوید: از یکی زد سبیلی مرزید را / جمله کرد او هم برای کید را / گفت سبیلی زن سؤالت می‌کنم / پس جویم گوی وانگه می‌زنم / بر فقای تو زدم آمد طراق / یک سؤالی دارم اینجا در وفاق / این طراق از دست من بودست یا از فقاگه توای فخر کیا / گفت از درد این فراغت نیستیم / که در این فکر و تفکر بیستم / تو که بی‌دردی همی اندیش این نیست صاحب‌درد / این فکر هین

مردم آزاری را تصور کنید که بی‌دلیل و ناگهان ضربه محکمی بر پشت کسی می‌کوبد. آن مردم آزار به کسی که آن ضربه بر پشت او نواخته شده می‌گوید: من سؤالی از تو دارم. این صدای تراق یا ترق که من و تو شنیدیم از دست من بود یا از پشت تو؟ و آن مرد که آن ضربه بر پشت او نواخته شده می‌گوید: این سؤال تو از بی‌دردی است، من آن سرگرمی آزار دهنده سؤال برای من مطرح نیست. در این حکایت مولانا می‌گوید مشغول شدن آدم‌ها به فکرهای زائد، سؤال و جواب‌های سطحی و بحث و جدل‌های بی حاصل نشانه بی‌دردی آنهاست. کسی که به واقع درد آگاه شدن و آگاهانه زیستن داشته باشد آزار خودفریبی را پیشه خود نمی‌سازد. فرد بر پشت کسی که ضربه می‌زند، چسبان کار را می‌کند؟ چون می‌خواهد سرگرم نشود و بعد می‌خواهد وجه‌های علمی هم به آن سرگرمی آزار دهنده بدهد. مثل این است که کسی دنبال علم می‌رود و کسی هم ظاهر علمی به توهمات خود می‌دهد. آن فرد مردم آزار دچار خودفریبی شده و می‌خواهد وانمود کند یک شخصیت علمی است و دنبال پاسخی دادن به یک پرسش است که منشأ و خاستگاه آن صدای ترق کجاست؟ در حالی که کار علمی واقعی، درد و دغدغه‌های می‌خواهد که در ورای آن خودفریبی‌هاست.

## حسن فرامرزی

مولانا در مثنوی معنوی در دو حکایت کوتاه متصل به هم علت مشغول شدن آدمیان به خیالات باطل، افکار زائد و بحث‌های سطحی را بی‌دردی می‌داند. او در حکایت اول می‌گوید: آن یکی مرد دوامد شتاب / پیش یک آیین‌دار مستطاب / گفت از ریشم سپیدی کن جدا / که عروس تو گزیدم ای فتی / اریش او بیرسد و کل پیشش نهاد / گفت تو بگزین مرا کاری فناد / فرض کنید مردی نزد آرایشگری می‌رود و به او می‌گوید من عروسی در پیش دارم، موهای سفید ریشم را جدا کن. چرا او این را می‌گوید؟ به خاطر اینکه می‌خواهد از آنچه در زندگی‌اش به شکل طبیعی روی داده فرار کند. می‌خواهد خود را جوان‌تر از آنچه هست نمایش دهد و آن آثار پیری را بپوشاند. آرایشگر هم کل ریش او را یک جایی برود و جلوبش می‌گذارد و می‌گوید من کارهای مهم‌تری در پیش دارم و وقت این کارها ندارم. خودت بنشین سر صبر موهای سفید ریشم را از موهای سیاه جدا کن. مولانا در این حکایت کوتاه در واقع طعنه‌ای به بی‌دردی انسان‌ها می‌زند. فرد به جای اینکه به زندگی بپردازد و رویدادهای زندگی از جمله سپید شدن مو و گذر ایام را بپذیرد مدام می‌خواهد از آنچه هست بگریزد و با خاطره گذشته‌ها خود را مشغول نگه دارد. اگر کسی حقیقتاً اهل زندگی باشد نیازی به نمایش دادن نخواهد داشت. من چرا می‌خواهم آن موهای سپید را پنهان کنم؟ چون می‌خواهم آنها را بپذیرم، بنابراین از ناحیه زیستن زندگی، نیازی به نمایش دادن شکل می‌گیرد. اگر آن فرد اهل زندگی بود هراسی از تغییرات نداشت و به جای اینکه وقت خود را با جدا کردن موهای سفید از موهای سیاه تلف کند نزد یارش - که همان زندگی است - می‌رفت و از فرصت کوتاه

بار علمی فقیر بود و کتاب‌های مرجع و علمی مهم که برای دانشجویان لازم باشد و کتاب‌هایی که ایران را به نسل جوان معرفی کند، نبود. بنابراین تصمیم گرفتم کتابخانه خودم را که به سختی با عشق و علاقه جلد جلد و ورق ورق از داخل ایران و خارج گردآوری کرده بودم را جمع‌آوری و در یک فرصت مناسب به استان زادگاه خودم سیستان و بلوچستان وقف کنم.»

ارزش بالای کتابخانه استاد ایرج افشار سیستانی سبب شد تا کارشناسان اسناد ملی پس از بازدید از این کتابخانه به سبب ارزشمندی و نفیس بودن کتاب‌ها، نتوانند برای آن قیمت مادی تعیین کنند. این کتابخانه صدرصد تخصصی درباره ایران شناسی است و کتاب‌های معتبری در زمینه تاریخ مناطق مختلف کشور در آن موجود است. این محقق و پژوهشگر نامی ایران علاوه بر وقف کتابخانه کم‌نظیر و گرانبه خود، تمام حقوق مادی و معنوی تألیفات خود را نیز وقف کرده است.

از دیگر افتخارات افشار سیستانی می‌توان به کسب عنوان برترین نویسنده و پژوهشگر صنعت گردشگری ایران در سال ۱۳۸۴، دریافت نشان ادبی تاجیکستان در سال ۱۳۸۷ و چهره ماندگار از سوی شهرداری تهران و کمیسیون ملی یونسکو در ایران در سال ۹۳ اشاره کرد. ایرج افشار سیستانی را که نویسنده و پژوهشگر شاخص ایرانی‌شناسی است به پاس پژوهش‌های گسترده در حوزه خلیج فارس به نام پدر خلیج فارس لقب داده‌اند.

آنها پذیرایی می‌کردیم. عدم تجربه رانندگی در جاده باعث شد تا رانندگی پر خطری داشته باشند و ما مجبور شدیم به راه و مسیر خودمان ادامه دهیم و از توقف بیجا خودداری کنیم و همین باعث شد تا با تأخیر یک ساعته به مقصد برسند. بهمانند که در همان ۲۴ ساعت سفر چندین بار دلتخوری پیش آمد. از عدم تجربه در پخت‌وپز هم چیزی نمی‌نوسیم و به همین بسنده می‌کنم که به‌رغم خرید مفضل و داشتن همه وعده‌های غذایی که نیازمند طبع ساده بود، اما خرج اضافه هم روی دستمان گذاشتند و علاوه بر این، وعده‌های غذایی عمدتاً با من و رفیقم پیش رفت، چرا که آنها تجربه‌ای در زمینه پخت و پز سفر هم نداشتند.

در سفر دوروزه تعطیلات نوروز تجارب ارزشمندی کسب کردم! اینکه خوش قولی و تعهد به زمان، انعطاف‌پذیری، صبوری، همراهی، توجه به شرایط مادی تک‌تک حضاران در سفر از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که همسفران باید داشته باشند. با همه ناراحتی و به قول خودم حرص خوردن‌ها، آورده ارزنده من از این سفر، یک تجربه بزرگ بود: همسفر حتی از مقصد هم مهم‌تر است. پذیرفته خیلی از مواقع برای شناختن باید وارد مسیر شد، یعنی تا در یک سفر با شخصی یا گروهی همسفر نباشیم، نمی‌توانیم قضاوت درستی داشته باشیم. دقیقاً برای همین است که می‌گویند آدم‌ها را باید در سفر شناخت.